

باز هم معضل رسمیت زبان ترکی

مهران بهاری

<http://sozumuz.blogspot.com>

در قدردانی از گرامیداشت روز جهانی زبان مادری در شهرهای آذربایجانی تهران، قم، زنجان، سولدوز (نقده)، اورمیه، قوشاچای (میاندواب)، اردبیل، خیوو (مشگین شهر)، خوی و



سانسور تاسف انگیز اما خودافشاگرانه

به مناسبت روز جهانی زبان مادری، در بسیاری از شهرهای آذربایجان از جمله در تهران، قم، زنجان، سولدوز (نقده)، اورمو (اورمیه)، قوشاچای (میاندوآب)، اردبیل، خیوو (مشگین شهر)، تبریز و ... تحت تدابیر امنیتی و پلیسی فوق العاده شدید تظاهرات و مراسمی برگزار شد. در این تظاهرات ضدآپارتاید زبانی و ضدراسیستی بیسابقه در تاریخ ایران، یکبار دیگر خواست صریح ملت ترک مبنی بر رسمی شدن زبان ترکی در ایران بر زبان آورده شد. اخبار تظاهرات سنت شکن مذکور، مطابق معمول و در راستای سیاست انکار، از سوی رسانه های دولتی و همچنین رسانه های پوزیسیون و اپوزیسیون فارسی موسوم به سراسری بایکوت و سانسور شد. در چند رسانه معدود فارسی موسوم به سراسری نیز که اشاره ای به این تظاهرات گردید، پیام بسیار صریح و خواست اصلی و بنیادین تظاهرات کنندگان که عبارت از "رسمی شدن زبان ترکی در ایران" است، با گستاخی تمام به شکل "خواست برای آموزش زبان مادری از سوی آذری زبانان" تحریف و واژگونه نمایانده شد.

در ایران مساله زبان ترکی، مساله "آموزش زبان ترکی" به هموطنان آذری زبان نیست، حتی "آموزش به زبان ترکی" (یعنی همه مفردات) از مهد کودک تا دانشگاه به زبان ترکی هم نیست. مسئله تامین برابری ملت‌های ایرانی در قانون اساسی و در عمل، لغو بندهای مربوط به رسمی و دولتی بودن انحصاری زبان و خط فارسی در قانون اساسی، رسمی و برابر اعلام شدن همه زبانهای ملی رایج در ایران با ذکر نام تک تک آنها در قانون اساسی (مشخصا ترکی، فارسی، لری، کردی، عربی، بلوچی، ترکمنی، لاری، گلیکی، مازنی) و اعلام زبان ترکی - به همراه زبان فارسی و یا بدون آن - به عنوان زبان دولتی دولت مرکزی ایران است. یعنی شناختن همه حق و حقوقی که زبان و قوم فارسی در ایران دارد برای ملت‌های دیگر و در راستان ملت ترک ایران.

در ایران زبان و فرهنگ ملت دوم این کشور، فارسی رسمی است و زبان و فرهنگ ملت‌های دیگر، از جمله ملت اول کشور، ترکی غیررسمی است. این وضعیت سوررئالیستی قابل قبول نیست و حکما باید عوض شود. رسمی، دولتی و آموزشی و بودن انحصاری زبان فارسی، برای مردم ایران مخصوصا ملت‌های غیرفارس مضر و غیرقابل پذیرش است. میباید سلطه انحصاری زبان و فرهنگ قوم فارس در ایران خاتمه یابد و زبان و فرهنگ‌های ملت‌های ایرانی و در راس آنها ملت ترک که اکثریت نسبی مردم ایران را تشکیل میدهد رسمی اعلام گردد.

زبان صرفا وسیله ای برای ارتباط بین انسانها نیست

زبان صرفا وسیله ارتباط بین انسانها نبوده، میتواند به عنوان ابزار اعمال قدرت از سوی دولتها، عامل یکسانسازی، محو فرهنگها و زبانهای دیگر و محملی برای اجرای ایدئولوژیهای راسیستی و بنیادگرائی و نیز بکار رود، همان

نقشی که زبان فارسی در ایران امروز دارد و این زشتترین و نفرت انگیزترین نقشهای متصوره یک زبان است. در ایران، زبان ۷۰٪ از مردم از تمام صحنه های قانونی، حقوقی، اجتماعی، علمی، هنری، اداری و رسانه ای غائب است و دولت سعی در تحمیل و جایگزین ساختن زبان قوم اقلیت ۳۰٪ فارس بر ملل ایرانی غیرفارس دارد. در چنین شرایطی آموزش و گسترش زبان، ادبیات و فرهنگ فارسی اساسیترین ابزار دولت در یکسانسازی و فارسسازی ملت‌های ایرانی و در راس آنها ترک‌های ایران و اهداف مینی امپریالیستی قومیت‌گرایان افراطی فارس در سلطه بر آذربایجان و کردستان و لرستان و عربستان و بلوچستان و ترکمنستان و... حتی کل منطقه را تشکیل میدهد (برخی از این اهداف مینی امپریالیستی در کتاب محسن رضائی به شکل تبدیل زبان فارسی به زبانی منطقه ای فرمولیزه شده اند). اکنون در ایران، بی هیچ شکی زبان فارسی رسمی؛ دارای نقشی استعماری، ضدمدنیت و ضدمدرنیت، ضدتولرانس، ضدتکثر و ضددمکراسی است. بارها گفته ایم و باز هم خواهیم گفت: برای ملت ترک، زبان فارسی رسمی و تحمیلی، سمبل تاریکی قرون وسطی، سمبل شونیسیم پهلوی و آریا پرستی و سمبل تحمیل و تحقیر ملی و سلب آزادیهای دمکراتیک و حقوق ملی اش، سمبل بنیادگرایی و استبداد است.



سیاست دراز مدت و استراتژیک قومیت‌گرایان فارس و دولتهای استعماری خارجی پس از شکست انقلاب مشروطیت در سال ۱۹۰۵ تاکنون، عبارت بوده است از تبدیل گام به گام "زبان قوم اقلیت فارس" نخست به "زبان رسمی" کشور، بعد از آن به "زبان رابط" بین ملل ایران، سپس به "زبان مشترک" مردم (زبان دوم همه ایرانیان)، و در نهایت به "زبان مادری" (زبان اول) همه ایرانیان. رژیم پهلوی دو هدف نخست یعنی رسمی نمودن فارسی و

تبدیل آن به زبان رابط ملل ایرانی را با موفقیت محقق کرد و جمهوری اسلامی در ادامه وظیفه، - گرچه بیهوده - در حال اجرای دو هدف بعدی یعنی تبدیل زبان فارسی به زبان مشترک و در نهایت به زبان مادری همه ایرانیان است. از همین روست که میباید تذکر داد و آگاه بود که پس از به روی کار آورده شدن دولت پهلوی تا به امروز، هر گونه تغییر و دخل و تصرف دولتی و اجباری حادثه در وضعیت زبانهای رایج در ایران و مشخصا ارتقاء موقعیت زبان قوم اقلیت فارس به عنوان زبان مشترک، رابط و یا تنها زبان رسمی دولت مرکزی ایران، مطلقا فاقد مشروعیت و حقانیت بوده و از طرف ارگانهای فرهنگی و سیاسی صلاحیتدار ملت‌های ایرانی نباید به رسمیت شناخته شوند و نخواهند شد و طبیعتا در بازسازی و ساختار ایران دمکراتیک نیز هرگز و اصلا ملاک عمل قرار نخواهند گرفت.

زبان فارسی در شرایط آزاد - حتی اگر تنها زبان دنیا هم باشد - هرگز نمیتواند زبان ملی، مادری، مشترک، رسمی و هیچ چیز دیگر خلق ترک و دیگر ملل غیرفارس منطقه باشد. این زبان که نه زبان ملی و نه زبان مادری ملل ایرانی و جامعه روشنفکریشان نیست؛ زبان حکومت مرکزی، زبان کودتاها، دمکراسی شکن، استعمار داخلی، سمبل دخالت خارجی، ابزار اجرای نقشه‌های مینی امپریالیستی شونیسم فارسی و محو فرهنگ و هویت ترکی و آذربایجانی است. نقشه‌هایی که باید با تمام قوا و از جمله با ترک داوطلبانه فارسی نویسی ترکان ایران در هم شکسته شوند. و این البته که مقوله ای جدا از تعصب و تنگ نظری است. اتحاد ملل در ایران با تحمیل زبان و فرهنگ فارسی به ملت‌های دیگر بدست آمدنی نیست.

بین زبان دولتی و زبان رسمی فرق است

دو مقوله "زبان رسمی" و "زبان دولتی" را نمی باید به هم درآمیخت. هر زبان رایج در ایران مانند ترکی، فارسی، لری، کردی، بلوچی، عربی، ترکمنی، لاری، گیلکی، مازنی ... به صرف رایج بودن در کشور باید رسمی اعلام شود. از میان این زبانها، آنها که زبان ملت هایند زبان دولتی منطقه فدرال آن ملت‌ها می گردند و سپس یکی و یا تعدادی از این زبانهای دولتی ایرانی، به دلایل سیاسی و تاریخی و جمعیتی و غیره؛ و یا بسته به شرایط زبانی تماما غیربومی و خارجی به عنوان زبان دولتی دولت مرکزی ایران انتخاب میشوند.

در ایران بسیار مفید است که گروه‌های ملی را به دو بخش ملت‌ها و اقلیتهای ملی تقسیم کرد. ملت، گروه ملی معمولا پرشماری است که در سرزمین تاریخی خود به طور متراکم ساکن است مانند ملل ترک، فارس، کرد، لر، بلوچ، عرب، ترکمن، لار، گیلک، مازنی و اقلیت ملی، گروهی ملی است که به لحاظ جمعیت کم شمار و به لحاظ جغرافیایی پراکنده بوده فاقد سرزمین تاریخی مشخص است، مانند اقلیتهای ملی ارمنی، یهودی، قزاقی، آشوری و با این تعریف در ایران زبان هر گروه ملی، چه ملت و چه اقلیت ملی یک زبان ملی محسوب میشود و یا به عبارت دیگر در کشور به تعداد ملت‌ها و اقلیتهای ملی ساکن در آن کشور زبان ملی وجود دارد.

زبانهای رسمی

یکی از معانی رسمی بودن یک زبان، به رسمیت شناخته شدن حق استفاده از آن زبان در آموزش و پرورش، دادگاهها، رسانه ها، اداره ها و ... از طرف دولت و شهروندان است. یعنی زبانی که در سطوح گوناگون می تواند مابین شهروندان و دولت برای ارتباط متقابل بکار رود. به این معنا کشور ایران باید دارای نه یک زبان رسمی، بلکه به تعداد ملتها و ملیتهای ساکن در این کشور دارای چندین زبان رسمی باشد. این زبانهای رسمی عبارتند از همه زبانهای ملی ملتها و اقلیتهای ملی ایران. به عبارت دیگر در ایران همه زبانهای ملی تاریخا رایج در ایران فارغ از شمار متکلمین، ملت و یا اقلیت ملی بودن متکلمین آن، محل تکلم، وضعیت منطقه ای، تاریخ و نحوه کاربردشان در کشور و.... باید در قانون اساسی رسمی اعلام شده و در ادارات، دادگاهها، وسائل ارتباط جمعی و در سیستم آموزشی، حقوقی، قانونگذاری، بکار برده شوند.

زبانهای دولتی

یک معنای دیگر زبان رسمی، زبان کاربردی هر کدام از دولتهای فدرال در مراوده و رابطه با یکدیگر و یا زبان کاربردی دولت مرکزی ایران در روابط بین المللی و خارجی است. بهتر است در اینگونه موارد به جای زبان رسمی دولت، از اصطلاح زبان دولتی استفاده نمود و همچنین بین زبان دولتی هر کدام از دول فدرال و دولت مرکزی فرق قائل شد. در شرایط ایران همه زبانهای ملل ساکن در ایران می باید زبان دولتی دولت فدرالی که در سرزمین ملی ملت مذکور تاسیس می شود اعلام گردد. اما زبان اقلیتهای ملی مانند ارمنی و عبری و قزاقی و ... هر چند در سطح دولتهای فدرال رسمی خواهند بود یعنی در ایجاد ارتباط بین اقلیتهای ملی و دولت رسما و قانونا بکار خواهند رفت، اما غیر دولتی خواهند بود، یعنی زبان دولت مربوطه در مراوده با دیگر دول فدرال و یا دول خارجی نخواهد بود.

زبانهای دولت مرکزی

در کشورهای کثیرالملله ای مانند ایران، زبان رسمی دولت مرکزی که آنرا در روابط دیپلماتیک بین المللی بکار میبرد بسته به ملاحظات گوناگونی می تواند تعیین شود، از جمله بر اساس شمار متکلمین، سراسری بودن، کاربرد در کشورهای همسایه، کاربردهای دولتی در گذشته و زبان دینی و ادبی و دیپلماتیک و نظامی ... بودن زبان مذکور. در نمونه ایران، لزومی ندارد که زبان رسمی دولت مرکزی یک عدد باشد زیرا محدود کردن تعداد زبان "رسمی" دولت مرکزی به "یک" زبان، آنهم زبان فارسی ادا با شرایط و تاریخ این کشور همخوان نیست. بلکه زبان رسمی دولت مرکزی، منطقا و قاعدتا میتواند همه زبانهای رسمی دولتهای فدرال در ایران، دو و یا چند زبان دولتی عمده (ترکی، فارسی و لری، ...) و یا زبانی بین المللی مثل انگلیسی باشد. اما به همه حال و از این به بعد، این زبان نمیتواند تنها زبان فارسی باشد.

از طرف دیگر زبان ترکی، فارغ از تعداد زبانهای رسمی دولت مرکزی، مطلقاً میباید در میان آنها و یکی از آنها باشد. از آنجائیکه زبان ترکی در ایران زبانی سراسری و زبان اکثریت نسبی مردم کشور است، سابقه کاربرد هزار ساله در دولتهای حاکم بر ایران، در ارتشهایشان، در عرصه های ادبی و دینی و آموزشی و ... دارد و در منطقه نیز زبان اول و دولتی دو کشور همسایه اروپائیمان آذربایجان و ترکیه است، میتواند بی هیچ دغدغه ای به عنوان یکی از زبانهای رسمی دولت مرکزی ایران - به همراه فارسی و یا بدون آن - اعلام شود. هر چند عده ای مناسب می دانند که دو زبان عمده کشور یعنی ترکی و فارسی توامان زبانهای رسمی دولت مرکزی ایران اعلام شوند. طرفداران این اندیشه، در توجیه خواستشان اینگونه استدلال می کنند که ایران از دو ملت عمده ترک و فارس تشکیل میشود (جمعا هشتاد درصد)، شمار فارسیها و ترکها تقریباً یکی است، فارسی و ترکی هر دو در تاریخ این کشور به عنوان زبانهای دولتی و ادبی و دینی بکار رفته اند، و ...

البته رسمی و یا دولتی شدن زبان ترکی در مناطق ترک نشین ایران، و یا اعلام آن به عنوان یکی از دو زبان رسمی دولت مرکزی، امری جدا از مساله مناطق ملی و فدرالیسم، حق اداره امور خود و یا حق تعیین سرنوشت است. چه ایران فدرال بشود و چه یونیتار متمرکز بماند، زبان ترکی می باید رسمی اعلام شود و همچنین به مثابه زبانی عمده و سراسری میبایست به عنوان یکی از زبانهای رسمی دولت مرکزی ایران پذیرفته شود. خواست اعلام کردن زبان ترکی به عنوان یکی از زبانهای رسمی دولت مرکزی ایران، مساله ای مربوط به عموم ملت ترک در ایران است، حال آنکه خواست تاسیس دولت فدرال آذربایجان و دیگر مناطق ترک نشین ایران، بیشتر متوجه بخشهای مشخص خلق ترک ساکن در آن نواحی میباشد.

رفع بعضی از شبهات

- برخی از گروههای فارس مرکز سراسری، بتازگی و کم کم اعتراف می کنند که گویا مردم حق دارند در کنار زبان رسمی و مشترک فارسی به زبانهای مادری خود نیز صحبت کنند! این خط قرمز رسمی و مشترک بودن زبان فارسی، که از سوی فارسگرایان کشیده می شود بر استقامتی است که دیگر جهتگیری درست آن در ایران تماماً زیر سوال است. از جمله این که زبان فارسی زبان مشترک ملل ایران است و در آینده نیز کماکان تنها زبان رسمی و دولتی ایران و بنابراین زبان رابط ملل و دول فدرال این کشور باقی خواهد ماند و ملت های غیرفارس هم همچنان ملزم به آموختن آن خواهند بود. اینها همه فرضها و ادعاهائی نادرست اند. آنچه که این دوستان افراطی آریاگرا آنرا تبلیغ و مدافعه میکنند، مربوط به سده ۲۱ نیست، گفتمان راستگرایان افراطی و ساده انگاران قرن ۱۹ است، حال آنکه جامعه ایرانی به سرعت خود را از این گونه نخنماها کنار میکشد. همکشوریهای فارس باید سعی کنند با ذهنیت و روشهای جدید از جمله توسل به اعلامیه جهانی حقوق بشر و اعلامیه حقوق زبانی، مصوبات دائماً به روز شونده اتحادیه و شورا و پارلمان اروپا، آشنایی با یکی از زبانهای ملل ایرانی و یا داشتن نیم نگاهی به آنچه در

افغانستان و عراق می گذرد، گفتمانهای جذابتر و جدیدتری برای بحث و عرضه به ملل غیرفارس ایران پیدا کنند:

- گفته میشود: "هر کشوری باید دارای یک زبان رسمی و ملی باشد". در جواب می گوئیم این ادعا بر فرضی تماما غیرواقعی و نادرست متکی است. چه کسی گفته است که هر کشوری باید فقط یک زبان ملی و رسمی داشته باشد؟ هیچ اصل و قانون و منطقی وجود ندارد که در کشور کثیرالمله ایران، که در آن دو ملت عمده فارس و ترک دارای جمعیت تقریباً یکسانی اند، و هیچکدام به تنهایی اکثریت مطلق را نیز تشکیل نمیدهند، به انتخاب یک زبان رسمی برای دولت مرکزی مجبور بود. ایران کشوری چندملتی است و شرایط آن به کشورهایی مانند سوئیس و کانادا و یا افغانستان همسایه شباهت دارد. میبایست اقلا زبان ترکی، زبان رسمی دولت مرکزی ایران اعلام شود و دیگر زبانهای ملی مانند عربی، لری، کردی، بلوچی، ترکمنی، گیلکی، مازنی و لاری و ... نیز در مناطق ویژه خود رسمیت داشته زبان دولتی باشند. اساساً رسمیت انحصاری زبان فارسی به معنی غیررسمی شمردن ضمنی زبانهای ملی دیگر از طرف دولت است. و این در حالی است که هیچ دولتی به لحاظ استانداردهای معاصر حقوق بشری، حق غیررسمی نمودن هیچ زبان و دین و مذهب و عقیده ای را ندارد. و آنگاه فرض کنیم که در هر کشور باید یک زبان رسمی و ملی وجود داشته باشد، سوال این است چرا این زبان، زبان ترکی یعنی زبان اکثریت مردم ایران نبوده، و زبان فارسی یعنی زبان قوم اقلیت فارس باشد؟

- گفته میشود "مساله تحصیل به زبان مادری قضیه ای خیلی پیچیده است که متخصصان باید با در نظر گرفتن تمام جوانب در باره آن تصمیم گیری بکنند. آیا هزینه های پرسنلی و مالی چنین جریانی مثلاً در تمام دوره دبستان و دبیرستان و دانشگاه اصلاً موجود هست؟" در جواب باید گفت بر عکس، دولتی و رسمی بودن انحصاری زبان فارسی در ایران بسیار پرهزینه تر است. منتها هزینه آنرا اساساً ملل غیرفارس میپردازند. نابودی زبانها و فرهنگها و هویتهای ملیتها و ملل ایرانی و از بین رفتن رنگارنگی و غنا و مدنیتهای این کشور، تجرید مردم ایران از دنیای مدنی مدرن و جوامع دمکراتیک و اروپائی همسایه و مآلاً تحمیل جامعه ای تک رنگ و حیاتی بدوی به مردم ایران و منطقه خاورمیانه، هزینه ایست که فعلاً مردم ایران با تسلط انحصاری زبان و فرهنگ و قوم فارس بر کشور در حال پرداختن آنند، هزینه ای سنگینتر از این؟ و آنگاه اگر مساله تحصیل به زبان مادری قضیه ای خیلی پیچیده است، چرا نتوان از تجربه موفقیت آمیز تحصیل به زبان مادری فارسی برای فارسها در ایران استفاده کرد و عین آنرا برای ملل غیر فارس نیز محقق نمود؟

- گفته میشود "تدریس این زبانها و گویشها همه در صورتی نتیجه بخش خواهد بود که ارایه آنها به صورت اختیاری در دانشگاهها باشد". در جواب باید گفت هر وقت در ایران تدریس زبان فارسی به فارسها به صورت درسی اختیاری آنهم فقط در دانشگاهها در آمد، معقول خواهد بود که ترکی را نیز فقط در دانشگاهها به شکل اختیاری آموزش داد. اگر آموزش فارسی به شکلی اجباری و از مهد کودکیها شروع میشود، آموزش ترکی نیز باید از مهد کودکیها شروع شده و اجباری باشد. در یک کشور برای دو ملت و دو زبان برابر، دو قانون متفاوت را نمیتوان اعمال نمود.

- گفته میشود "هویت خواهان و برابری طلبان ملل ایرانی خواهان عوض کردن زبان ملی کشوراند". در جواب می گوئیم کسی نمیخواهد زبان ملی هیچ ملتی را عوض کند و یا زبان ترکی را بر ملل غیر ترک ایران تحمیل نماید. آنچه گفته میشود این است که به تبعیض، تحریم و سرکوب فعلی ملل و زبانهای ملی ترکی، کردی، عربی، بلوچی، ترکمنی، لری، گیلکی، مازنی، لاری و ... پایان داده شود و زبانهای ملل ساکن در ایران از حقوق برابر برخوردار شوند و همه رسمی و دولتی شوند. وانگاه اساسا موضوع این است که اثبات شود زبان فارسی زبان ملی کشور ایران و ملل ساکن در آن نیست.

- گفته میشود "در ایران سنت فارسی نویسی وجود دارد". در جواب می گوئیم کسی راجع به تاریخ و سنت فارسی نویسی و عربی نویسی و ایلامی نویسی در ایام ماضی صحبت نمیکند. مشکل فعلی ایران رسمی و دولتی اعلام شدن تنها یک زبان و سعی بیهوده و مهممل تحمیل و جانشین کردن زبان اقلیت فارس به جای زبانهای ملتها و ملیتهای ایرانی از سوی دولت است، گیرم که قبلا سنت ۱۰۰۰۰ ساله فارسی نویسی هم وجود داشته باشد. اگر سنت لاتین نویسی در اروپای قرون وسطی موجود بوده است آیا این دلیل می شود ملتهای اروپایی هم امروزه در قرن بیستم یکم نیز زبان ملی خود را ترک و یا قدغن کرده و زبان لاتینی را تنها زبان ملی و رسمی و دولتی خود اعلام کنند؟ جواب این سوال منفی است، اساسا به این سبب که دیگر در قرون وسطی زندگی نمیکنیم. فارسی هم ممکن است در قرون وسطی یکی از زبانهای ادبی (نه زبان دولتی و نه زبان رسمی) در غرب جهان اسلامی بوده باشد. اما این گذشته، دلیل نمیشود ملتهای خاورمیانه امروز هم به جای زبان ملیشان فارسی را تنها زبان ملی و رسمی و دولتی خویش اعلام کنند. آری، ملت ترک دیگر نمیخواهد در قرون وسطی درجا بزند.

وآنگاه در ایران سنن بسیار منفی دیگری نیز وجود دارند، آیا وظیفه دولت سرخم آوردن به سنن منفی و مضر است و یا تصحیح آنها؟ در ثانی اگر همه رسمهای تاریخی مانند رسم فارسی نویسی در ادبیات قرون وسطائی خوب و نیکوست، پس به چه سبب رسم کاربرد زبان ترکی در دولت و ارتش امپراتوریها و دولتهای ترکی حاکم بر ایران بد باشد؟ بنا به این منطق باید امروز زبان دولت ایران و هئیت حاکمه و ارتش و سپاه بلاد رنگ ترکی اعلام شود.

- گفته می شود "فارسی همواره زبان رسمی ایران بوده است" در جواب می گوئیم این ادعا نادرست و بی پایه است. در گذشته زبان فارسی یکی از زبانهای ادبی منطقه بوده است. اما از آنجائیکه در قرون وسطی، زبان رسمی و غیررسمی آنگونه که امروز مطرح است معنا نداشت فارسی هرگز نمی توانسته است زبان رسمی هیچ دولتی بخصوص دولتهای ترکی بوده باشد. حقیقت آن است که رسمی شدن زبان فارسی آنهم به شکلی انحصاری از اداعات شوم وزارت مستعمرات بریتانیا در ایران است. فارسی از سال ۱۹۳۵ زبان رسمی، تحمیلی، استعماری، دولتی و جانشین در ایران شده است. قبل از آن دولتهای ترک و آذربایجانی حاکم بر ایران، آذربایجان، ارمنستان، گرجستان و بخشهایی از عراق و افغانستان و زبان رسمی نداشته اند و همزمان زبانهای ترکی و فارسی و عربی و را بسته به شرایط، برای اداره امورات دولتی خویش بکار می بردند.

- گفته می شود "رسمی شدن زبان ترکی غیرعملی است زیرا همه کتب چاپ ایران و کتابهای درسی و به زبان فارسی است" در جواب می گوئیم اعتراض ملت‌های غیرفارسی ایران هم دقیقا به این وضعیت اسف انگیز است که چرا در حالیکه اکثریت مردم ایران غیرفارسی اند، نزدیک به تمام کتابهای چاپ داخل فارسی است و ایرانیان غیرفارسی جبرا و از سرناچاری به فارسی مینویسند. دلیل اصلی این وضعیت اسفناک، همان رسمی و دولتی شدن انحصاری زبان فارسی به همراه ممنوع شدن آموزش به زبانهای ملی ایران و ناتوانی مردم در خواندن و نوشتن به زبانهای ملی خود و ممنوعیت کاربرد آنها در ادارات و مراکز آموزشی و غیره است که باعث عدم چاپ کتب به زبانهای غیرفارسی می گردد. با رسمی و دولتی شدن زبانهای ملی در ایران، مردم ایران این زبانها را هم به راحتی خواهند نوشت و خواند.

- گفته می شود "زبان ترکی زبانی محلی است و نمی تواند رسمی شود". در جواب می گوئیم زبان ترکی زبان اقلیت و یا محلی نیست. زبانی سراسری و زبان اکثریت نسبی مردم ایران است. بر عکس در شرایط فعلی ایران، بحث اقلیت زبانی و زبان محلی شامل زبان فارسی و قوم فارس میگردد نه ملت و زبان ترک. همچنین خواست آموزش به زبان ترکی و رسمی و دولتی شدن آن محدود و منحصر به منطقه خاصی از ایران نیست، صحبت از تدریس و رسمی شدن زبان ترکی در سراسر ایران که ترکها در سطح آن پخش اند و مخصوصا پایتخت تهران است. و آنگاه اگر زبان محلی نمی تواند رسمی شود، به چه سبب زبان فارسی که زبانی محلی در ایران است رسمی اعلام شده است؟

- گفته می شود "به دلیل نبودن امکانات و کادرهای لازم، تاسیس دانشگاهها و فرهنگستانهای ترکی غیرعملی است". در جواب می گوئیم آنچه برای ایران از این پس غیرعملی است حاکمیت و هژمونی انحصاری زبان و فرهنگ و قوم فارس به قیمت مرگ و نابودی زبان و فرهنگ ملت‌های ایران است، نه تاسیس دانشگاهها و فرهنگستانهای ترکی. در ایران در مقابل آنچه برای زبان فارسی وجود دارد مشابهش برای زبان ترکی هم باید وجود داشته باشد، این شامل فرهنگستان زبان ترکی، بنیاد گسترش زبان ترکی، دانشگاهها و دانشکده های ترکی، روزنامه ها و رادیو تلویزیونهای سراسری ترکی و میشود. و آنگاه اگر بتوان در کشوری برای زبان قوم اقلیت فارس دانشگاهها و فرهنگستانها ایجاد و امکانات و کادرهای لازم را فراهم کرد، عین همان کار را می توان برای زبان اکثریت مردم یعنی ترکی نیز انجام داد.

گَر چه یه هو!!!